



MLJ

مجله حقوق پزشکی

ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



مقاله پژوهشی

تغییر جهت گیری پیشگیری بر اساس سیاست های سخت گیرانه و سازوکارهای محدودکننده

حقوق بشری در جرم شناسی امنیتی

محمد رضا میبیدی^۱، محمدرضا شادمان فر^{۲*}، مسعود حیدری^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

۳. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در چند دهه اخیر در پی جهانی شدن و به دنبال تحولات سیاسی، اقتصادی، افزایش آمار جرائم به ویژه جرائم تروریستی و خشونت بار بالاخص پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا و متعاقب آن ظهور ترس از جرم نیاز به امنیت در بین جوامع به یک نیاز اساسی بدل گردیده است و جرم شناسان را بر آن داشته تا با خارج شدن از خاستگاه اصلی خود که همانا بازپروری و اصلاح و درمان بزهکار است؛ بیش از پیش در خدمت اهداف امنیت درآیند. در این راستا جرم شناسی امنیتی با فاصله گرفتن از دیدگاه های مجرم محور رو به سوی جرم محوری، سیاست های سخت گیرانه و امنیت محور نموده و با امعان نظر به مدیریت ریسک جرم و حالت خطرناک مجرم بر سلب توان بزهکاری و خنثی سازی و مهار خطر آنان از طریق سخت گیری و شدت عمل بدون اغماض بر مرتکبان با توجیه دسترسی به امنیت حداکثری و غلبه بر احساس ناامنی تأکید دارد.

مواد و روش ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می باشد و روش جمع آوری اطلاعات بصورت کتابخانه ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته ها: حقوق کیفری نیز متأثر از ایدئولوژی امنیت گرا از حقوق کیفری عدالت محور در پاره ای از موارد به حقوق کیفری امنیت محور تغییر مسیر داده است و با فرض دشمن انگاشتن بزهکاران، به تشکیل نوعی حقوق کیفری دشمن مدار همت گمارده و سیاست جنایی کشورها را در بعد پیشگیری کیفری با مجازات های سرکوبگر و تهاجمی ای روبرو نموده است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت داری رعایت شده است.

نتیجه گیری: حقوق کیفری در این نگاه به مانند ابزاری شده است در دست دولت ها برای تأمین حداکثری امنیت و این تحولات در جرم شناسی باعث گردیده پیشگیری اجتماعی از جرم نیز جای خود را به پیشگیری امنیتی مدار که همانا پیشگیری وضعی است بدهد. به نظر می رسد جرم شناسی امنیتی با نگاه ابزارگونه به انسان با تدابیر شدید امنیتی به بهانه تأمین امنیت و مبارزه با بزهکاری بیش از نائل شدن به موفقیت با معضلات و چالش های فراوان حقوق بشری روبرو گردیده است.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

واژگان کلیدی:

امنیت
جرم شناسی امنیتی
پیشگیری کیفری
پیشگیری وضعی
حقوق بشر

* نویسنده مسؤؤل:

محمدرضا شادمان فر

آدرس پستی: ایران، اصفهان،
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان
(خوراسگان)، گروه حقوق جزا و
جرم شناسی.

کد پستی: ۸۱۵۵۱-۳۹۹۹۸

تلفن: ۳۱-۳۵۰۰۲۶۰۴

پست الکترونیک:

mrsh23@gmail.com

۱. مقدمه

مسئله بزهکاری و ناامنی ناشی از آن از ابتدای تشکیل اجتماعات انسانی همواره و همپای بشر تا به امروز مسیر پر پیچ و خمی را طی نموده و به عبارتی همواره یکی از مسائل مهم و پیچیده جوامع بشری در طول تاریخ بوده است و به تناسب پیچیدگی روابط انسانی، تحولات و توسعه فرهنگ جوامع، پدیده مجرمانه نیز دستخوش تحولاتی قرار گرفته است که در همین راستا جوامع انسانی در طول تاریخ بر مبنا و اساس شیوه‌های مختلف به تبیین و تحلیل پدیده مجرمانه به مقابله با آن برخاسته‌اند.

در آغاز، این پاسخ‌ها به صورت واکنشی و عمدتاً شامل پاسخ‌های کیفری و قهرآمیز بوده است. لکن امروزه در اغلب جوامع بشری؛ هیئت اجتماع، اعم از نهادهای رسمی و جامعه مدنی نه تنها پاسخ‌های واکنشی به جرم را بر اساس اهدافی مانند کاهش میزان جرم سازمان می‌بخشند؛ بلکه در این راستا، پاسخ‌های کنشی را پیش از ارتکاب جرم طراحی و سازمان‌دهی می‌کنند (۱).

این خود متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی‌ای است که با دل‌نگرانی تأمین امنیت جانی و مالی شهروندان، به ویژه امنیت شهروندان آسیب‌پذیر و بزه‌دیدگان بالقوه، مبنای نخله‌های جدیدی مانند عدالت تخمینی، سنجشی، مدیریت ریسک جرم و تکرار جرم یا جرم‌شناسی نو - کیفرشناسی نو واقع شده است که با مدیریت ریسک تکرار جرم بزهکاران مزمن و ریسک ارتکاب جرم افراد خطرناک با سازوکارهای کیفری طرد و توان‌گیری و جرم‌شناسی پیشگیری وضعی (به ویژه از گونه فن‌آورانه آن) تضمین امنیت داخلی را هدف اصلی خود قرار داده است (۲). در واقع این قسم جرم‌شناسی هدف خود را اصلاح مجرم و بسترسازی در جهت درمان او نمی‌داند زیرا در این رویکرد؛ او دیگر یک بیمار نیست بلکه فردی است بامسئولیت که در سلامت کامل مرتکب جرم علیه یک شهروند شده و یا در آینده ممکن است این امر تحقق یابد؛ از همین روست که جرم‌شناسی امنیتی در راستای پیشگیری از جرم آرمان خود را تضمین امنیت برای شهروندان حتی به قیمت جان مجرمان خطرناک یا طرد آن‌ها اعلام می‌نماید چه از بعد

کیفری با تأثیری که بر حقوق کیفری داشته و چه از بعد غیرکیفری (جرم‌شناختی) با اعمال محدودیت‌های حقوق بشری بر شهروندان. بدین ترتیب با عنایت به مطالب پیش گفته پرسش اصلی این پژوهش آن است که جایگاه پیشگیری از جرم در جرم‌شناسی امنیتی چیست؟ که در این راستا پس از بررسی چستی و چرایی جرم‌شناسی امنیتی و متعاقب آن سیاست جنائی امنیتی؛ به جایگاه پیشگیری در این قسم جرم‌شناسی چه از بعد کیفری و چه از بعد جرم‌شناختی با اعمال محدودیت‌های بشری فراروی آن پرداخته شده است. فرضیه‌ای که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار خواهد گرفت این است که، حقوق کیفری امنیت‌مدار در زمینه پیشگیری با حذف و محدودسازی نهادهایی چون استفاده از آزادی مشروط، تعلیق مجازات و... در جرائم امنیتی که به عنوان نهادهای ارفاقی در کشورهای مدرن و مدعی حقوق کیفری بشری شناخته می‌شود؛ در پی آن است تا با اقدامات کیفری در زمینه پاسخ دولتی به جرائم، تشدید ضمانت اجراها و مسئولیتی مضاعف بر مجرمان با تغییر زاویه دید حقوق کیفری از اصلاح و تربیت مجرمان به سرکوبی آنان بیانجامد و این تحولات در جرم‌شناسی باعث گردیده پیشگیری اجتماعی از جرم نیز جای خود را به پیشگیری امنیتی مدار که همانا پیشگیری وضعی است؛ بدهد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که، از جمله جلوه‌های مهم و محسوس نفوذ اندیشه‌های جرم‌شناسی امنیتی در بعد پیشگیری کیفری، مجازات‌های سرکوبگرانه و توان‌گیر است که مجرمین در این سیاست از طریق مجازات‌هایی چون سلب حیات و حبس‌های بلندمدت غالباً طرد، ناتوان و خنثی می‌شوند و از آن‌جایی که جرم‌انگاری‌ها و متعاقب آن سازوکارهای ارفاقی مندرج در قانون به‌ویژه در جرائم امنیتی و تروریستی متأثر از تحولات و دخالت‌های سیاسی است، راه برای عقلانیت قانون‌گذاری سد شده و قانون به سلاحی در دست دولت تبدیل خواهد شد تا به دلخواه خود از آن استفاده نماید چرا که از نظر آنان هدف تأمین امنیت است لذا هر اقدامی برای نیل به آن هدف توصیه می‌گردد؛ امری که در بازنگری‌های مکرر خود عاملی می‌شود در جهت تورم قوانین کیفری. در واقع حقوق کیفری با حاکمیت خود به واسطه ایجاد احساس ناامنی، ترویج عدم اعتماد بین جوامع را فراهم می‌سازد که به نظر این امر خطرناک‌ترین اثر امنیت‌گرایی تلقی می‌شود چرا که با رواج حس بی‌اعتمادی، روابط اجتماعی، اقتصادی و... جامعه را مختل می‌سازد. حقوق کیفری امنیت‌مدار در زمینه پیشگیری با حذف و محدودسازی نهادهایی چون استفاده از آزادی مشروط، تعلیق مجازات و... در جرائم امنیتی که به عنوان نهادهای ارفاقی در کشورهای مدرن و مدعی حقوق کیفری بشری شناخته می‌شود؛ در پی آن است تا با اقدامات کیفری در زمینه پاسخ دولتی به جرائم، تشدید ضمانت اجراها و مسئولیتی مضاعف بر مجرمان با تغییر زاویه دید حقوق کیفری از اصلاح و تربیت مجرمان به سرکوبی آنان بیانجامد که این خود در نهایت چیزی نیست جز تورم جمعیت زندان‌ها، افزایش برچسب‌زنی و افزایش هزینه‌های کیفری. این امر نه تنها به نفع و مصلحت جوامع نبوده بلکه در درازمدت آثار زیان‌باری نیز برای خود حکومت‌ها به ارمغان خواهد آورد چرا که مداخله دولت‌ها به جای بررسی مسائل اقتصادی، رفاهی، اجتماعی و فرهنگی و... جای خود را به مداخله افراطی در امور کیفری و حفظ نظم و سرکوب جرائم داده است. از منظر جرم‌شناختی نیز افزایش رو به گسترش

بزهکاری در کشورهای مختلف موجب شده است زیر پوشش جنگ علیه تروریسم یا مبارزه با جرائم خشونت‌بار، امنیتی و سازمان‌یافته الگویی ارائه شود از شیوه تأمین امنیت و کنترل بزهکاری. دیدگاه غالب این الگو در خصوص افراد بالقوه خطرناک این است که این افراد قابلیت اصلاح و درمان نداشته؛ لذا علت‌یابی که در پیشگیری اجتماعی مدنظر است دیگر کارایی ندارد و سعی می‌گردد این افراد با سازوکارهای جرم‌شناختی پیشگیری وضعی با تلاش برای شناخت موقعیت‌های پرریسک و گروه‌هایی که قربانی جرم شده‌اند، کنترل شوند و از آن‌جایی که مبنای این نوع پیشگیری نظارت دائم و کنترل با تکیه بر ابزار توان‌گیری است، یقیناً در ذیل مطالعات جرم‌شناسی امنیت‌گرا قرار می‌گیرد و با تأیید ابزارمحوری به جای انسان‌محوری؛ این نظریه را تقویت می‌کند که پیشگیری وضعی صرفاً به دنبال ایجاد مانع در مسیر اجرای جرم است تا امنیت جامعه را با ایجاد یک فضای امنیتی، حفظ کند.

۵. بحث**۵-۱. پیشینه تحقیق**

مقاله «اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران» نوشته امیرحسین نیازپور که در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است. از نظر نویسنده، پیشگیری از جرم، از راهبردهای اصلی سیاست جنایی است که برای مهار پدیده مجرمانه همواره مورد توجه است. اهمیت این راهبرد آنچنان است که پیشگیری از جرم در سطح مقررات فراتقنینی یعنی در قانون اساسی پیش‌بینی و به رسمیت شناخته شده است. همین سیاست، سبب شده تا موجبات اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم فراهم شود. در پهنه حقوق ایران، این راهبرد خبرگان قانون اساسی در قالب اصول متعدد، جایگاه ویژه‌ای به آن اعطا کرده است. در واقع، از رهگذر پیش‌بینی شماری از اصول قانون اساسی به پیشگیری از جرم، جنبه اساسی/فراقتنینی داده شده است تا اقدام در چارچوب سیاست‌های پیشگیرانه پیش‌بینی شده، بر عهده همه نهادهای قرار گیرد. در این مقاله، اساسی‌سازی حقوق ماهوی و اساسی‌سازی حقوق شکلی پیشگیری از جرم در ایران بررسی می‌شود (۳).

۵-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

پیشگیری از جرم که در دهه‌های اخیر به یکی از موضوعات مهم در مطالعات جرم‌شناسی و متعاقب آن سیاست جنایی بدل گردیده، به طوری که امروزه نظام‌های حقوقی دنیا پیشگیری از جرم را به عنوان رویکردی بهینه و مؤثر در مقابل تدابیری مانند اشکال متنوع نظارت و اجرای عدالت کیفری به رسمیت شناخته و در قالب برنامه‌های متنوع اجرا می‌نمایند. لکن امروزه با افزایش رو به گسترش بزهکاری به ویژه جرائم تروریستی، امنیتی و خشونت‌آمیز موجب شده است زیر پوشش جنگ علیه جرم یک الگوی کاملاً جدید از شیوه تأمین امنیت و کنترل بزهکاری شکل گیرد که با عاریه گرفتن عناصر حقوق جنگ و حقوق کیفری سرکوبگر کلاسیک، خود را به نظامی کردن حقوق کیفری متمایل نمایند (۵) و دستاوردهای جرم‌شناسی از انسان بزهکار را با اغماض از رهیافت‌های حقوق بشری در پهنه عدالت کیفری و با رویکرد امنیت‌مدار وارد نمایند. رویکردی که به خوبی توجیه‌کننده حکومتی اقتدارگرا و نظامی است که تدوین قوانین سریع‌التصویب در راستای مقابله با جرائم امنیتی خود مهر تأییدی است بر آن. همان‌گونه که در آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ابتدا در جهت ایجاد امنیت و احساس امنیت بین شهروندان این کشور قانون پاتریوت که قانونی به مثابه نقض فاحش حقوق بشری است، در کمتر از دو ماه و به طرز عجیبی با ۹۸ رأی مثبت از سوی مجلس سنا و ۳۵۷ رأی مثبت از سوی مجلس شورا به تصویب رسید (۶) که از نقطه نظر سیاسی، احساس عدم امنیت به مثابه ابزاری شد در دست سیاست‌مداران برای فریب مردم و القای سیاست‌های خاص خود در جهت پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی‌شان؛ چرا که قانون پاتریوت نقش سازمان‌ها را برای محافظت از حقوق فردی و تأمین نیازهای امنیتی دولت تغییر داد (۷). به طوری که امروزه شاهد استفاده ابزاری دولت‌ها از احساس عدم امنیت جوامع از حملات تروریستی، خشونت بار و... در جهت توجیه ضرورت اتخاذ رویکردهای امنیت‌محور و سرکوبگرانه هستیم.

مقاله «تقابل سازوکارهای پیشگیری از جرائم سازمان‌یافته با موازین حقوق بشری» نوشته حسن سواری و شکوفه پورحسن که در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است. از نظر نویسندگان، آثار زینبار جرائم سازمان‌یافته در بسیاری موارد سازوکارهای پیشگیری سختگیرانه در مقابل این جرائم را توجیه می‌کند. به دنبال گسترش روزافزون این نوع جرائم و به تبع آن افزایش احساس ناامنی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا پیشگیری از وقوع این جرائم به هر قیمتی قابل توجیه است؟ ترس ناشی از این نوع جرائم، گفتگو در یک فضای عقلانی را دچار خدشه خواهد کرد. این ترس می‌تواند با پدرسالاری کیفری که از طرف دولتمردان اعلام می‌شود، موجب اغراق در نوع تهدید گردیده، سعی در توجیه اقدامات پیشگیری سختگیرانه داشته باشد. این اغراق در بسیاری موارد باعث می‌شود که در راستای پیشگیری از وقوع این جرائم، حقوق بنیادین افراد نقض گردد. بنابراین همواره باید مدنظر داشت که دولتمردان در اجرای تکالیف قانونی خود در باب پیشگیری از این نوع جرائم، باید کرامت انسانی فرد را رعایت و از حقوق بنیادین هر فرد دفاع کنند. بدین ترتیب سیاست‌های تأمین امنیت، پیشگیری از وقوع این جرائم، باید از برخی محدودیت‌های حقوقی تبعیت کند. این سیاست‌ها باید اصول حقوق بشر را در خود ادغام کنند (۴).

۵-۲. نوآوری تحقیق با عنایت به تحقیقات مشابه

همان‌طور که در قسمت پیشین مشاهده شد، در پژوهش‌های حاضر تأکید اصلی بر رویه‌های موردی در ارتباط با جرائم تروریستی و تحلیل وضعیت موجود از حیث تقابل هنجارهای حقوق بشری با هنجارهای حقوق داخلی می‌باشد؛ در حالی که تأکید پژوهش حاضر بر حوزه جرم‌شناسی آن هم از بعد امنیتی و مرحله پیشگیری از جرائم (کیفری و غیرکیفری) می‌باشد که در هیچ یک از تحقیقات موجود، مدنظر قرار نگرفته است.

۵-۴. محدودیت‌های پژوهش

با در نظر گرفتن متغیرهای پژوهش حاضر در ارتباط با محدودیت‌های تحقیق باید به این نکته اشاره داشت که بررسی تفصیلی هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی، تقابل و یا هم‌گامی آن‌ها با رویه‌های داخلی خارج از قلمرو موضوعات این تحقیق قرار دارد.

۵-۵. چیستی و چرایی جرم‌شناسی امنیتی

از بدو تفکر انسان در مورد پدیده ضداجتماعی به نام جرم، نظریات و مکاتب مختلفی در مورد چگونگی شکل‌گیری این پدیده مطرح شده و سیاست‌گذاری‌های مختلفی در خصوص کیفیت واکنش به آن که غالباً به دنبال راه‌حلی برای ریشه‌کن کردن و محو کردن جرم از جامعه بشری بوده‌اند، صورت گرفته است. چرا که عالی‌ترین هدف هر جامعه پیشرو متکی بر ارزش‌های اخلاقی، فراهم کردن بهترین شرایط تجلی حریت و نبوغ و خلاقیت و اعتماد معنوی و تأمین رشد هرچه بیشتر اخلاقی و سعادت اجتماعی آن جامعه متعالی است.

در این راستا جرم‌شناسی به عنوان یک رشته، به مثابه عرصه‌ای باریک از مطالعه و تحقیق؛ با تمرکز بر علت‌شناسی جرم و محو کردن آن، به عنوان یکی از شاخه‌های تجربی علوم جنایی، در کنار سایر دانش‌های تجربی و انسانی به لحاظ برتری‌اش از منظر جامعیت کوشیده است که انسان، سعادت و سربلندی وی را هدف غایی خود قرار داده و اجرای فرمان الهی که همان «عدل و احسان» است، را واقعیت بخشد. «این پدیده نه به وسیله واحدی خاص از واقعیت اجتماعی (مثلاً همچون روانشناسی که به طور مشخص در ارتباط با فرد است یا جامعه‌شناسی که در ارتباط با روابط اجتماعی می‌باشد)؛ بلکه به وسیله یک ملاحظه اساسی یعنی جرم، تعریف شده است. در نتیجه جرم‌شناسی رشته‌ای است که مأوای کنشگران، سیاست‌گذاران و دانشگاهیان محسوب می‌شود» (۸).

جرم‌شناسی نیز مانند سایر علوم انسانی، متناسب با تحولات فکری و اجتماعی جوامع، ادوار مختلفی را پشت سر نهاده؛ به گونه‌ای که از علت‌شناسی تجربی جرم و مجرمیت به عنوان

اولین دوره و به رغم قدمت ۷۰ ساله خود؛ همراه با افزایش چشمگیر بزهکاری در دهه‌های اخیر، افزایش جمعیت زندان‌ها و هزینه‌های بسیار بالای آن‌ها، ترس از جرم میان شهروندان، متهم شدن نظام عدالت کیفری به ملایمت و تساهل با بزهکار، تکرار جرم و افزایش خطرناکی مجرمان آزاد شده و... رو به سوی سیاست‌های سختگیرانه بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های شخصیتی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آورده است. در این دیدگاه که عاری از ملاحظات جرم‌شناختی است؛ انسان مجرم با افراد دیگر تفاوت اساسی نداشته و به عبارتی مانند یک فرد عادی، از عقلانیت خاص خود پیروی می‌کند، به موجب یک سلسله محاسبات و برنامه‌ریزی‌ها، از جمله بررسی فرصت‌های کنشگری جرم، موقعیت بزه‌دیده و آماج بزه، نوع سیاست کارگزاران عدالت کیفری، تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد. بنابراین باید هزینه جرم را با تشدید سیاست کیفری و اقدام‌های پیشگیرنده وضعی بالا برد تا فرد از ارتکاب جرم منصرف شود. به عبارتی با شکست سیاست اصلاح و درمان؛ بنابر موارد پیش گفته شده؛ رویکردهای سخت‌گیرانه به جرم که تحت تأثیر سلطه جنبش‌های اصلاحی در سه ربع اول قرن بیستم به حاشیه رفته بودند، از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی و مبتنی بر ایدئولوژی امنیت‌گرایی تجدید حیات یافتند که بر سلب توان کیفری و مهار خطر بزهکاری از طریق مجازات‌های سنگین و رفتار بدون اغماض با مرتکبان تأکید داشتند (۹).

در پی شکست سیاست اصلاح و درمان؛ جهانی شدن، افزایش آمار جرائم؛ به ویژه جرائم تروریستی و سازمان یافته، رسانه‌ای شدن جرائم و ظهور احساس ترس از جرم، محافظت از جامعه در برابر بزهکاران و هزینه‌های بسیار بالای بازپروری و درمان بزهکار برای دولت‌ها از دیگر عواملی هستند که در تغییر مسیر جرم‌شناسی از شکل نخستین خود به شکل امروزی، تأثیر به سزایی داشته‌اند.

در ابتدای قرن بیستم؛ تلاقی پدیده جهانی شدن با بزهکاری، تغییر ماهیت جرم را در پی داشته است. به گونه‌ای که با پدیدار شدن فرصت‌های تازه برای بزهکاران، اشکال نوینی از بزهکاری، ظهور و توسعه یافته که تهدیدی برای صلح، امنیت، ثبات و توسعه پایدار جامعه بشری به شمار می‌آیند و علاوه بر

عوام‌پسند سیاست‌مداران هموار نموده و این خود نشان از بزه‌دیدة‌شناسی سیاسی دارد.

سیاست‌مداران و سیاست‌گذارانی که به دنبال اهداف مقطعی هستند تا نتیجه عمل آن‌ها به زودی مشخص شده و برایشان بهره انتخاباتی داشته باشد؛ طرح اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان را ابزاری مناسب برای رسیدن به اهداف سیاسی - انتخاباتی خود می‌دانند. سیاسی شدن توجه به بزه‌دیدة و خارج شدن آن از موضوع اصلی بزه‌دیدة‌شناسی، راه را برای ورود اهداف سیاسی می‌گشاید و هر جا که منافع سیاسی مطرح شود، تهدید عوام‌گرایی بسیار نزدیک می‌شود. در این شرایط اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان، اغلب موجب سخت‌گیری افراطی نسبت به بزهکار می‌شود. نیز پررنگ کردن آسیب‌های ناشی از بزه، می‌تواند پذیرش سیاست‌های سرکوبگرانه و سخت‌گیرانه را از سوی مردم با تحت تأثیر قرار دادن احساسات آنان آسان‌تر کند. « امری که به جدا کردن و فاصله انداختن بین مجرم و غیر مجرم کمک می‌کند. مجرم بیگانه‌ای است که به بزه‌دیدگان کاملاً بیگانه آسیب می‌رساند، پس باید همه قوا را در مهار او به کار بست. این دیدگاه راه را برای توجیه هرگونه اقدام سرکوب‌گرایانه باز می‌کند» (۱۳)؛ چرا که بزه‌دیدة محوری، بزه‌دیدة را در ارتکاب بزهکاری کاملاً بی‌گناه به تصویر می‌کشاند. بدین ترتیب رویکرد بزه‌دیدة‌محوری، نظام عدالت کیفری را به سوی سخت‌گیری و سزادهی متمایل می‌سازد.

در پایان؛ از آنجا که سیاست اصلاح و درمان به طور تلویحی تقصیر را از گردن مجرم برداشته و تا اندازه‌ای آن را متوجه خانواده، اجتماع و دولت می‌دانست؛ وظیفه دولت‌ها در درجه اول بازپروری و باز اجتماعی کردن فرد بزهکار با صرف هزینه‌های بسیار بالای شرایط بازپروری و درمان بزهکار و در درجه دوم تأمین امنیت سایر شهروندان بود. همین تحمیل هزینه‌های بسیار بر دولت و در مقابل افزایش بزهکاری و تکرار جرم، کارایی این مدل را در رابطه با بزهکاری به چالش کشاند به نحوی که انتقادهای وارده بر سیاست اصلاح و درمان، انتقادهای جدی بر دولت محسوب می‌شد. لذا جرم‌شناسی امنیتی به رویکرد هزینه و فایده برای دولت‌ها اندیشید و معتقد بود مقابله با مجرمین خطرناک و کسانی که در آن‌ها

ایجاد ناامنی در سطح ملی، تهدیدی علیه امنیت جهانی نیز محسوب می‌شوند. جرائم تروریستی و سازمان‌یافته از این نوعند که علیه ساختار و سیاست‌های یک حکومت، یک سازمان جهانی و به عبارتی علیه نظم موجود جهانی ارتکاب می‌یابند. این پدیده به عنوان طاعون عصر ما امروزه همه کشورهای دنیا را درگیر خود کرده که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ایالات متحده آمریکا به اوج خود رسیده است (۱۰).

در پس هر رخداد جنایی؛ ترس از جرم عامل نهفته اما مهمی است که دامنه نادیده انگاشتن آن هزاران برابر گسترده‌تر از جرم می‌باشد. این مهم سبب گردیده تقاضای افراد جامعه برای اعمال سیاست‌های سختگیرانه نسبت به مرتکبان بالا رود چرا که چنین می‌پندارند که سیاست‌های بدون گذشت و اغماض می‌توانند عامل مهمی جهت پیشگیری و حذف پدیده جنایی شوند. در این راستا رسانه‌ها، به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی مردم به عنوان مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر ترس از جرم می‌باشند چرا که معمولاً رسانه‌ها جرائم را به طور معناداری خشونت‌آمیزتر از آنچه در دنیای واقعی هست به تصویر می‌کشاند. در این زمینه گزارش شورای اروپا در زمینه «جرم‌زدایی» بسیار بامعنا است: «رابطه صحیح بین بزه‌دیدگی و ترس از جنایت هرچه باشد ایجاد ترس ناشی از رسانه‌های گروهی، مشکل عمده اجتماعی به شمار می‌رود» (۱۱).

بنابراین با وجود این‌که رسانه‌ها با عباراتی چون «جام جهان نما» و یا «آیین تمام نمای زندگی» توصیف می‌شوند، شاید تعبیر دقیق‌تر این باشد که رسانه‌ها منشوری هستند که تصویر جهان واقعی را تحریف می‌کنند (۱۲).

در جوامع امروزی که به طور غیر واقعی احساس ناامنی و ترس از جرم افزایش یافته، یکی دیگر از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تقویت جرم‌شناسی امنیتی، محافظت از جامعه (بزه‌دیدگان) در برابر بزهکاران است. البته این مهم پدیده نوظهوری نیست بلکه همواره به عنوان یک دغدغه دائمی در سیاست کیفری مطرح بوده است که امروزه حمایت افراطی بر نگاه علمی به بزه‌دیدة و نقش وی در بزه‌دیدگی در پرتو بزه‌دیدة‌شناسی حمایتی، مسیر را برای اجرای سیاست‌های سرکوب‌کننده

۵-۶. امنیت‌ی شدن سیاست جنایی

همان‌گونه که پیشتر عنوان گردید؛ همگام با جهانی شدن، ظهور جرائم جدید و افزایش آمار جرائم و به موازات آن بالا رفتن احساس ناامنی در جوامع و نقض فاحش امنیت و... جرم‌شناسی متحول و به سوی امنیت‌مداری سوق یافته است که جوامع مختلف با تفاوت‌هایی جزئی کم و بیش؛ صورت‌های گوناگونی از این جرم‌شناسی را با ایده‌های متفاوت و افتراقی در عرصه مبارزه با جرائم و ناامنی در جامعه، تجربه نموده‌اند. با توجه به علاقه روزافزونی که در دهه‌های اخیر نسبت به بهره‌گیری از نتایج تحقیقات جرم‌شناسی در توسعه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در بخش‌های مختلف نظام عدالت کیفری به وجود آمده است، اغلب حقوق‌دانان کیفری معاصر معتقدند که حقوق کیفری و سیاست جنایی نمی‌توانند نسبت به نتایج و تغییرات جرم‌شناسی بیگانه و بی‌تفاوت باشند (۱۷). بنابراین حاکمیت این شرایط، موجب تسلط امنیت‌گرایی و اندیشه‌های امنیت‌مدار بر واکنش‌ها و سیاست‌ها در سطح کلان نظام‌های حقوقی دنیا شده است؛ بنابراین پر واضح است که این مقوله بر حوزه سیاست جنایی که به تعبیر رضا نوربها، «پل ارتباطی میان علوم جرم‌شناختی و حقوق جزاست» (۱۸) نیز اثرگذار بوده و هست. به عبارتی امروزه به دنبال نقض گسترده امنیت و آرامش روانی شهروندان در پی گسترش مقوله ارتکاب جرم، سیاست جنایی و الگوهای اتخاذی و نوع نگاه آن در جوامع مختلف در تعریف جرائم و انحرافات نیز دستخوش تغییر شده به طوری که تضمین امنیت به دغدغه اصلی سیاست جنایی بدل گردیده است. لذا سیاست جنایی با رویکرد امنیت‌گرا، به دنبال تضمین امنیت حداکثری است و از آنجایی که تضمین نظام ارزشی جامعه، دفع تهدیدات و هراس‌ها و برقراری امنیت از جمله اهدافی است که دولت‌ها در راستای تحقق آن‌ها، هزینه‌های گزافی را متحمل شده و حتی حاضرند پاره‌ای از محدودیت‌های قانونی را نادیده بگیرند؛ جوامع، حاکمیت امنیت‌گرایی سیاست جنایی و به دنبال آن سخت‌گیری نظام عدالت کیفری را در راستای تأمین و تضمین امنیت فردی و جمعی پذیرا شده‌اند. به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر با این استدلال که استراتژی‌های سیاست جنایی

ریسک ارتکاب جرم بالاست، باعث کاهش مجازات‌های مجرمانی است که احتمال ارتکاب جرم به‌وسیله آن‌ها در آینده کمتر است و این یعنی کاهش آمار زندانیان (۱۴) و متعاقب آن کاهش هزینه‌ها. از این رو در دهه‌های اخیر نهادهای عدالت کیفری همچون آمریکا و انگلستان فرهنگ مدیریت‌گرا و تجارت‌مآبانه را پذیرفته و توسعه دادند که تأکید آن بر صرفه‌جویی کارایی و اثربخشی در استفاده از منابع بود (۱۵). این موارد خود؛ سرآغازی برای اتخاذ بی‌سابقه تدابیری امنیت‌گرایانه و سرکوب‌گر شد که در لوای شعار مبارزه با اقدامات تروریستی و جرائم خشونت‌آمیز و ندای برقراری امنیت، تحقق یافت. تدابیری که نشانه افول فلسفه بازپروری و بازگشت قوی به افزایش سخت‌گیری کیفری نسبت به بزهکاران مزمن به‌جای منطق اصلاح و پیشگیری است (۱۶) چرا که امنیت که در گذشته در گفتمان متخصصان حقوق بین‌الملل و علوم سیاسی مطرح بود، امروزه یک اصطلاح کلیدی در جرم‌شناسی و حقوق کیفری شده و سبب گردیده مبارزه موثر با افراد خطرناک پیش از ارتکاب بزه و مدیریت ریسک آن‌ها، به یکی از اهداف اصلی حقوق کیفری بدل شود. به این ترتیب؛ جرم‌شناسی امنیتی که به تعبیر استاد دلماس - مارتی، علم پلیسی یا علم استراتژیک (راهبردی) یا جرم‌شناسی خطر، ریسک یا به عبارتی جرم‌شناسی قانون و نظم نیز نامیده می‌شود، یک گروه از مجرمین یا جرائم را به این اعتبار که دشمن جامعه و خطرناک می‌داند، با اعمال مدیریت ریسک جرم برجسته و مشمول مقررات کیفری و رویکرد خاصی در جرم‌شناسی می‌کند (۲). مدیریت ریسک جرم در این دیدگاه تابع درجه خطرناکی بزهکاران است؛ بدین معنا که هر اندازه احتمال ارتکاب جرم و تکرار آن بر اساس پارامترهای تعیین شده بیشتر برآورد و تخمین زده شود، نظارت اجتماعی و مدیریت فشرده‌تر و سخت‌تر خواهد شد. النهایه؛ با تسلیم شدن سیاست جنایی در مقابل نفوذ این اندیشه‌ها، امروزه رویکرد امنیت‌گرا یکی از مهمترین رویکردهای تأثیرگذار بر سیاست کنترل جرم در حوزه سیاست جنایی کشورها است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

۷-۵. پیشگیری از جرم و جایگاه آن در جرم‌شناسی

امنیتی

بحث بزهکاری‌های فردی و اجتماعی و انواع کج‌رفتاری‌ها و ناهنجاری‌ها در جرائم موجود در جامعه همواره موضوع مورد بررسی جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان بوده است. مکاتب نظری متعددی به بررسی این رفتارها پرداخته‌اند و هرکدام از زاویه‌ای به این معضلات و آسیب‌ها نگریده‌اند. اهمیت پرداختن به این مسائل در درجه نخست به خاطر جایگاه کلیدی امنیت در متن جامعه و تأثیرات آسیب‌زا و خطرناک ناامنی در حیات فردی و اجتماعی است و در درجه دوم تحمیل مشکلات مالی بر دوش جامعه، دولت و تشکیلات قضایی کشورهاست که متخصصین در این زمینه دریافته‌اند؛ صرف مبارزه بدون در نظر داشتن مقوله پیشگیری، از موفقیت لازم برخوردار نخواهد شد. بنابراین امروزه با عنایت به گسترش جرائم و افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی لزوم سیاست‌های پیشگیری از جرم در کنار مباحث کیفری، بیش از پیش ضروری شده به نحوی که در دوران معاصر مقوله پیشگیری از جرم به اصلی‌ترین کانون تمرکز جرم‌شناسی و سیاست جنایی بدل گردیده است. اما نباید در این بین شخصیت و کرامت انسانی در لوای حقوق بشر نادیده انگاشته شود چرا که کرامت انسان یک امر ذاتی و غیرقابل انفکاک بوده و انسانیت انسان، قائم به آن است و هر آن‌چه که در مقام تحدید این حقوق برآید یقیناً محکوم به فناست. در ذیل پس از بررسی مفهوم پیشگیری به انواع آن از منظر دیدگاه‌های امنیت‌مدار پرداخته خواهد شد.

۷-۵-۱. مفهوم پیشگیری

پیشگیری معادل واژه «Prevention» هم به معنای «جلوگیری، ممانعت، منع و بازداشت» (۲۲) و هم به معنای «پیش‌دستی کردن، آگاه کردن، خبر چیزی دادن و هشدار دادن» (۲۳) آمده است که در جرم‌شناسی پیشگیرانه، پیشگیری در معنی اول آن مورد استفاده واقع می‌شود. یعنی به کار بردن فنون مختلف به منظور جلوگیری از وقوع بزهکاری که هدف به جلوی جرم رفتن و پیشی گرفتن از بزهکاری است (۲۴).

عدالت‌محور دیگر پاسخگوی حقوق جزا برای اجرای عدالت نیستند، اهداف استراتژی‌ها به این سمت سوق یافت که با عقیم‌سازی و با فرض دشمن دانستن بزهکاران، همیشه حافظ امنیت باشند.

سیاست جنایی امنیت‌مدار، الگوی پیچیده و نسبتاً مبهمی است که با نهادها و تأسیسات کیفری و جرم‌شناختی مختلفی در اجتماع پیوند دارد و بر بسیاری از واقعیات جنایی جامعه و سوگیری تدابیر اجرایی و منطق کلان پیکار با جرم در جامعه تلاش برای تحکیم صلح و امنیت عمومی در تعامل مستقیم است (۱۹) و با داعیه تأمین و تضمین امنیت حداکثری در واقع بازگشت تئوری‌های کیفرگرایی و اعمال تام مجازات‌های سختگیرانه و از رهگذر جهانی شدن جرائم و نقض فاحش امنیت ملی و بین‌المللی، اهرم‌های اجرایی خود را در راستای عملی ساختن سیاست‌های خود به کار گرفته که این تحول از منطقی سخت‌گیرانه در مواجهه با پدیده جنایی حکایت دارد. حتی اگر در این میان چرخ‌های نظام عدالت کیفری از روی نظام حقوقی بشری بگذرد و منجر به سوءاستفاده‌های فاحش گردد. چرا که در عصر حاضر تأمین امنیت به هر قیمتی عملاً تبدیل به یک هدف برای قوانین کیفری گردیده به طوری که از آن به عنوان ایده «قانون امنیتی کیفری» نام برده‌اند (۲۰).

در پایان، سیاست جنایی امنیت‌گرا در پی آن است که با اقدامات کیفری در زمینه پاسخ دولتی به انحرافات، تشدید ضمانت اجراها و ابزارهای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه، جرم‌انگاری‌های افراطی و حداکثری و به نوعی تهاجمی؛ منجر به تغییر زاویه دید حقوق کیفری از اصلاح و تربیت به سرکوبی و سزادهی مجرمان گردد و با اقدامات غیرکیفری با محدودسازی حقوق شهروندان امنیت حداکثری را تضمین نماید که در این عرصه، اهداف، بکارگیری وسایل را توجیه خواهند کرد و انسانیت‌زدایی از حقوق کیفری و نقض دستاوردهای حقوق بشری، نتیجه غیرمستقیم اعمال چنین تفکری در عرصه سیاست جنایی خواهد بود (۲۱). که از این منظر؛ استقرار امنیت به هر روی فراتر از ارزش‌های بنیادین انسانی است.

کنشی است نه واکنشی؛ ثانیاً عمومی است نه فردی و ثالثاً غیرکیفری است نه کیفری. بنابر آنچه گفته شد در ذیل از بین اقسام پیشگیری به پیشگیری کیفری و غیرکیفری با رویکرد امنیت‌مدارانه خواهیم پرداخت.

۵-۷-۲. پیشگیری کیفری در رویکرد امنیت‌مدار

قدیمی‌ترین نوع پیشگیری از بزهکاری؛ در تاریخ جوامع بشری، پیشگیری کیفری است. توسل و تمسک به کیفر و مجازات‌های صعب و سخت از مشخصات دیرینه سیاست کیفری جوامع برای ایجاد رعب و وحشت در افراد مستعد بزهکاری و جلوگیری از ارتکاب جرم می‌باشد. بر خلاف تصور، این رویه اختصاص به دوران حاکمیت کلیسا و یا عصر روشنفکری ندارد. این رویکرد از زمان تشکیل اجتماعات بشری تا به امروز حول محور این توجیه که کیفر باید موجب تنبیه و بازدارندگی مجرم و بزهکاران بالقوه شود؛ چرخیده است. پیش‌بینی مجازات‌های سخت و تنوع کیفرهای وحشتناک ریشه در این تفکر دارد که متأسفانه این عقیده هم اکنون نیز در برخی جوامع به‌ویژه در کشورهای آمریکایی و اروپایی؛ آن‌چنان مورد حمایت و مقبولیت است که با رد تمام دستاوردهای علمی، با نوعی رجعت به گذشته در قالب جرم‌شناسی نوین برای مبارزه با جرم، ضمن احیاء مجازات‌های اعدام با وصف الغای قبلی آن به جای اصلاح و بازپروری مجرم، از روش‌های شدید سرکوبی و برخورد با بزهکار و زندانی بهره جسته و با برقراری جیره جنگی در زندان و بستن وزنه‌های سنگین به پای زندانی‌ها، از سیاست خشن کیفری تبعیت می‌نمایند.

جیمز کپو ویلسون؛ یکی از نظریه‌پردازان معاصر آمریکایی و مشاور ریاست جمهوری در زمان ریگان و طرفدار همین تفکر، مبانی آن را در یک جمله کوتاه چنین خلاصه می‌کند: «به همان اندازه که احتمال اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری بیشتر شود؛ جرم، شیوع کمتری خواهد داشت» که این سخن به نوعی ریشه در کلام ژرمی بنتام در اصل سودمندی دارد که می‌گوید: «مجازات را معلق یا تعطیل کنید آن‌گاه دنیا صحنه جرم و جنایت شده و جامعه از بین می‌رود» (۲۶).

در استنباط مفهوم پیشگیری و تعریف آن دو جهت‌گیری کلی دیده می‌شود؛ برخی از جرم‌شناسان مفهوم موسعی برای تدابیر پیشگیرانه قائل شده و گروهی دیگر پیشگیری را در مفهومی محدود و مضیق به کار می‌برند:

پیشگیری در مفهوم موسع همان‌گونه که از نام آن پیداست، اقدامات وسیعی را با خود به همراه دارد و به مجموعه شیوه‌ها و روش‌هایی گفته می‌شود که پیش یا پس از وقوع جرم در جهت کاهش و به حداقل رساندن پدیده مجرمانه مورد استفاده قرار می‌گیرد که این اقدامات طیف وسیعی از اقدامات کیفری و غیرکیفری جهت خنثی کردن عواقب ارتکاب جرم را در برمی‌گیرد و با عنایت به هدف این نوع پیشگیری؛ استفاده از هر وسیله‌ای مجاز است مانند تعقیب و دستگیری بزهکاران، استفاده از نهادهای تعویق صدور حکم و تعلیق مجازات، سیاست‌های مربوط به شهرسازی، پلیسی و...

در مقابل؛ پیشگیری در مفهوم مضیق است که به مثابه وسیله‌ای تعریف شده است که دولت از آن برای مهار بهتر بزهکاری از طریق حذف یا محدودسازی عوامل جرم‌زا و نیز مدیریت مناسب و مطلوب محیط‌های فیزیکی و اجتماعی استفاده می‌کند. در این دیدگاه این اقدامات جنبه قهرآمیز به مانند نوع موسع آن نداشته و صرفاً پیش از ارتکاب جرم اعمال می‌شوند. در همین چارچوب؛ استاد گسن، این قسم پیشگیری را این‌گونه تعریف نموده‌اند: «مجموعه تدابیر سیاست جنایی، به استثناء تدابیر معمول به هنگام مداخله نظام کیفری که هدف انحصاری یا لااقل اصلی آن‌ها محدود کردن امکان وقوع مجموعه‌ای از اعمال مجرمانه از طریق غیرممکن کردن، دشوار کردن یا کاهش احتمال آن‌هاست» (۲۵) که دولت در این نوع پیشگیری برای مهار بزهکاری از دو طریق بهره می‌گیرد: حذف یا محدود کردن عوامل جرم‌زا و مدیریت فیزیکی یا اجتماعی به منظور کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم. بنابراین در این راستا پیشگیری به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که دولت و اجتماع با هدف جلوگیری یا کاهش ارتکاب جرم از طریق حذف یا محدود کردن عوامل جرم‌زا یا کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم، مورد استفاده قرار می‌دهند که اولاً اقدامات

مقید با سازوکارهای علمی بدانند و از مجازات‌هایی مانند اعدام، حبس دائم و... بهره می‌جوید. از آنجایی که این نوع پیشگیری همراه با مجازات‌های شدید، خشن و نامتناسب با جرم ارتكابی بوده و یک نوع استفاده ابزاری از انسان مجرم دارد؛ با حیثیت و کرامت ذاتی وی در تضاد است.

۵-۷-۳. پیشگیری غیر کیفری در رویکرد امنیت‌مدار (از

پیشگیری اجتماعی تا پیشگیری وضعی)

از نیمه دوم سده بیستم و به‌ویژه دهه هفتاد به بعد تحولات فکری و علمی متعددی در تشدید کنترل جرم و واکنش در برابر بزهکاری در آمریکا و اروپا و به تدریج در سایر نقاط دنیا تحت تأثیر گرایش‌های فکری یا همان مکاتب کیفری و جرم‌شناختی به وقوع پیوست که عمده مباحث آن همان تأمین امنیت بود که مطالعات جرم‌شناسی نیز در دنیای کنونی با تکیه بر برنامه‌ها و اقدام‌های کنشگران پلیسی - امنیتی؛ حول این محور می‌چرخد. مفاد این جهت‌گیری عبارت است از ایجاد محدودیت و همچنین اعمال کنترل‌های جدی‌تر در خصوص جمعیت‌هایی که به نظر می‌رسد جرم‌زا باشند؛ جمعیت‌هایی که از جمله آن‌ها می‌توان به «طبقات خطرناک» اشاره نمود که در خصوص آن‌ها راهی جز اعمال مدیریت کیفری و غیرکیفری سخت‌گیرانه نیست و بر این نکته تأکید دارد که افراد در عمل دست به گزینش می‌زنند؛ پس باید بهای این گزینش را بپردازند که این ایده در دنیای کنونی شکلی رایج و همگانی به خود گرفته است.

برای تحلیل جایگاه پیشگیری از منظر جرم‌شناختی در معادلات امنیتی در راستای نظم عمومی، ثبات حاکمیت و امنیت مردم و اموال آن‌ها در مقابل مجرمان؛ بایستی در نظر داشت که پیشگیری غیرکیفری به طور کلی به دو مدل پیشگیری اجتماعی و وضعی تقسیم می‌گردد: پیشگیری اجتماعی؛ شامل مجموعه اقدامات پیشگیرانه از جرائم است که به دنبال حذف یا خنثی کردن آن دسته از عواملی می‌باشد که در تکوین جرم مؤثر است. این نوع پیشگیری بر مبنای علت‌شناسی جرائم استوار است و با دخالت در محیط‌های اجتماعی مانع از شکل‌گیری انگیزه‌های بزهکارانه و

امروزه می‌توان مدعی شد که حقوق کیفری امنیت‌مدار با ملاحظات امنیتی؛ نمونه بارز یک پیشگیری کیفری است بالاخص در جرائم امنیتی و تروریستی. به عبارتی مدار و نقطه ثقل این پیشگیری، کیفر و برخورد با مرتکب است و نقش غیر مرتکب اعم از بزه‌دیده و اجتماع در آن نادیده گرفته شده است. از دیدگاه کیفرشناختی؛ در این منظر مرتکبین، افرادی پست‌تر از غیرمرتکبین فرض شده‌اند ولذا مستحق شدیدترین برخوردها می‌باشند که این خود، نگرانی فعالان حقوق بشر را به همراه داشته است. سیاست‌هایی چون مجازات اعدام، قانون سه‌ضربه و اخراج در آمریکا و بعضاً کشورهای اروپایی که بر گرفته از سیاست سلب توان بزهکاری به عنوان آرمان جرم‌شناسی امنیتی است؛ از جمله این موارد است که فارغ از هرگونه علت‌شناسی در راستای اصلاح و درمان مرتکب؛ وی را نه صرفاً بر مبنای جرم ارتكابی و به تناسب آن؛ بلکه با توجه به خطری که برای اجتماع دارد، کیفر می‌کنند.

سیاست سلب توان بزهکاری به معنای خارج کردن بزهکار از حالت خطرناک یا خارج کردن او از حالت ارتكاب جرم یا ضرر رساندن به دیگران به طور موقت یا دائم است که عمدتاً در قالب یک نوع خنثی‌سازی یا طرد موقت اجرا می‌شود. مجرمانی مشمول این سیاست واقع می‌شوند که در یک دوره به اوج بزهکاری می‌رسند که باید در این دوره آزادی یا حیات آن‌ها سلب شود تا حالت اضرا به دیگران و جامعه در آن‌ها خنثی گردد. بنابراین کارکرد توان‌گیرانه مجازات در پی پیشگیری از تکرار بزهکاری و کاهش شمار آن با هدف حفظ امنیت بخش بزرگتر جامعه در برابر کسانی است که با نشان دادن حالت خطرناک تعارض خود را با جامعه نشان داده‌اند (۱۳).

به هر روی به عنوان یک قاعده کلی در سیاست کیفری سلب توان بزهکار از نظام مجازات‌های شدید و سرکوب‌گر بهره می‌جوید و اصولاً حتی‌الامکان توجهی به پاسخ‌های غیرکیفری نداشته و آن‌چه در این راستا مهم است تضمین امنیت سایر افراد و جامعه است. در واقع در عرصه کنونی به بهانه‌های امنیتی و تبلیغاتی در پاره‌ای از کشورها فرصتی برای عرض اندام این نوع سیاست فراهم شده است بدون آن‌که خود را

بر این اساس گفته می‌شود: «پیشگیری وضعی از جرم به یک رویکرد پیشگیرانه‌ای اشاره دارد که نه بر توسعه جامعه و نهادهای آن، بلکه صرفاً بر کاهش موقعیت‌ها و فرصت‌های ارتکاب جرم مبتنی است که اقدامات پیشگیرانه مبتنی بر کاهش فرصتی را شامل می‌شود که اولاً؛ مستقیماً متوجه اشکال خاصی از جرم است ثانیاً؛ متضمن مدیریت، طراحی یا تسلط بر محیط بلاواسطه و پیرامونی جرم است و ثالثاً، به منظور افزایش زحمات و خطرات ارتکاب جرم و کاهش منافع آن که مدنظر بسیاری از پژوهشگران است» (۲۷).

با توجه به نظر ژرژ پیکا که پیشگیری وضعی را «اقدام به محدود کردن فرصت‌های ارتکاب جرم یا مشکل کردن تحقق فرصت می‌داند» (۲۸)؛ مبنای نظری این پیشگیری در جرم‌شناسی، وضعیت ماقبل بزهکاری بوده که با فرایند گذار از اندیشه به عمل؛ درصدد تغییر وضعیت مشرف بر جرم است تا معادله جرم به ضرر مجرم تغییر مسیر دهد. به دیگر سخن؛ هدف، اتخاذ اقداماتی است که فرایند گذار از اندیشه به عمل را قطع کند (۲۹) که از این طریق با افزایش زحمات و خطرات و کاهش درآمدهای ناشی از جرم می‌توان از وقوع جرم پیشگیری نمود. بنابراین به طور کلی این شکل از پیشگیری مبتنی بر تجزیه و تحلیل راهبردی از منطقه معین برای شناسایی و تعیین فرصت‌های ارتکاب جرم و اشخاص و وضعیت‌های در معرض خطر و به دنبال تغییر شرایط جرم‌زا، از طریق حمایت بهبود یافته از آماج جرم (اشخاص یا اموال) است.

هدف از این نوع پیشگیری نه اصلاح و درمان؛ بلکه تأمین نظم و امنیت با شناخت موقعیت‌های پرریسک یا گروه‌هایی که بارها قربانی جرم شده‌اند، می‌باشد که حتی ممکن است آزادی‌های فردی را از طریق محاصره فضای اجتماعی و محیط‌های مورد نظر با حضور عوامل نهادهای دولتی و خصوصی متولی و متخصص تأمین امنیت و نهادهای مشارکتی محلی، محدود کند و کسانی را که امکانات مادی لازم را برای ایمن‌سازی خود و اموالشان در برابر بزهکاری ندارند تبدیل به آماج‌های بی‌دفاع در برابر بزهکاران مصمم کند (۲۵). اساساً این نوع پیشگیری ساختی امنیت‌مدار داشته و به تکنیکی

خنثی‌سازی عوامل جرم‌زا می‌گردد که همان آرمان اصلی ایده اصلاح و درمان است اما در مقابل؛ در جرم‌شناسی امنیتی، دیدگاه غالب در خصوص مجرمان خطرناک این است که این افراد دیگر قابل اصلاح و درمان نیستند فلذا علت‌یابی که در پیشگیری اجتماعی مدنظر بود دیگر کارایی ندارد. از این رو گروه‌های پرخطر علاوه بر سازوکارهای کیفری که در گذشته به آن اشاره گردید؛ سعی می‌شود با سازوکارهای جرم‌شناختی پیشگیری وضعی کنترل شوند و موقعیت‌های پرریسک یا گروه‌هایی که بارها قربانی جرم شده‌اند، شناسایی گردند. بیشترین برنامه‌های پیشگیرانه امنیت‌مدار در جوامع مختلف در چارچوب این الگو طراحی و اجرا شده‌اند تا جایی که حتی ادعا می‌شود پیشگیری وضعی ذاتاً یک الگوی امنیت‌مدار و عنصری محور در ذیل برنامه‌های جرم‌شناسی امنیتی است (۱۹).

با وجود این امر که به کارگیری روش‌های پیشگیری وضعی قدمتی تاریخی دارند؛ لیکن با گسترش سیطره جرم‌شناسی اصلاح و درمان در نیمه نخست قرن بیستم، پیشگیری وضعی به عنوان یک اندیشه قدیمی و غیرعلمی به حاشیه رانده شد. لیکن با افزایش چشمگیر بزهکاری در دهه‌های اخیر، رویکرد بالینی جرم‌شناسی و نظام اصلاح و درمان با روبرو شدن با چالش‌هایی جدی، شکست خورد و سیاست‌های سخت‌گیرانه و سرکوبگرانه با شکست رسمی سیاست اصلاح و درمان به شکل پررنگ‌تر پا به عرصه وجود نهادند. بنابراین پیشگیری وضعی در گفتمان امنیتی از غالب دیدگاه‌های جرم‌شناسی که به دنبال بررسی علل و عوامل جرم هستند و مرتکب را به سوی اهداف مجرمانه رهنمون می‌سازد، مجزا است و به دنبال اصلاح و درمان مرتکبین به عنوان یک آرمان نیست. از نقطه نظر این نوع پیشگیری علل و عواملی که در تحقق بزهکاری نقش دارند، آن‌چنان زیاد و پیچیده هستند که رسیدن به آن امری محال است. بنابراین با گذر از اندیشه بر عمل جنایی بایستی به خصوصیات وضعی توجه کرد که با مدیریت محیط به‌ویژه در جرائم امنیتی و تروریستی می‌توان از ارتکاب جرائم پیشگیری نمود.

بی‌شک تجربیات فوق‌منحصر به جامعه آمریکا نمی‌باشد و حتی کشورهای چون فرانسه هم به نوعی به چنین رویکردهایی نزدیک شده‌اند. در این کشور در سال ۲۰۰۷ میلادی در راستای طرح حفاظت از امنیت اجتماعی در جامعه، حتی مدارس موظف بودند که در فضای کلاس‌ها و محیط آموزشی، تجهیزات صوتی و تصویری و دوربین نصب نمایند تا با ضبط مکالمات دانش‌آموزان، واقعیت‌های اجتماعی مضر به منافع جامعه فرانسه شناسایی شده و در نطفه خفه شوند. در این کشور این موج به راه افتاده بود که دانش‌آموزان مسلمان اصولاً خانواده‌هایی خطرناک دارند و لذا تمرکز بر آن‌ها می‌تواند افشاه‌کننده برخی از تمایلات و برنامه‌های در جریان در خانواده‌هایشان باشد، در همین راستا بود که مدتی هم تصمیم به اخراج دانش‌آموزان مسلمان از مدارس و دانشگاه‌ها گرفتند. بنابراین به نظر می‌رسد سیاست جنایی امنیت‌مدار، اجازه اجرای تدابیر پیشگیرانه غیرکیفری را در فضایی اجتماعی محض نمی‌دهد و بدان‌ها ماهیتی دولتی محض می‌دهد (۱۹). تا جایی که می‌توان گفت بیش از سرکوبی به ابزاری در دست حکومت بدل می‌شوند. به هر روی؛ رویکرد امنیتی جرم‌شناسی و متعاقب آن سیاست جنایی امنیت‌مدار از طریق تشکیل جامعه نظارتی و کنترلی و افزایش محدودیت‌ها رسماً پیشگیری وضعی را به نهاد پیشگیرانه امنیتی مبدل ساخته است.

در جرم‌شناسی امنیتی؛ اجرای تدابیر پیشگیرانه وضعی با حذف کنشگران وابسته به بخش‌های خصوصی و غیردولتی به تدریج منافع لازم برای ایجاد یک جامعه نظارتی و کنترلی را فراهم می‌آورد که در آن تمام جزئیات زندگی اجتماعی و فردی شهروندان قابل ضبط، مداخله و حتی هتک حرمت خواهد بود که این شیوه در قانون میهن‌پرستی آمریکا به وضوح قابل مشاهده است. از جمله آن ماده ۲۰۱ که به صورت گسترده‌ای ششود مکالمات بی‌سیم، شفاهی و الکترونیکی را روا داشته است. همین‌طور بر طبق ماده ۲۱۰ همین قانون، مأموران پلیس مجوز شنیدن یا دیدن تلفن‌ها، اطلاعات ثبت شده کاربران توسط ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی، کارت اعتباری، شماره حساب و وقت جلسات را دارند. نیز بر اساس

حقوقی، جرم‌شناختی و سیاسی به طور توأمان بدل شده است که نمونه‌های آن در بعد امنیتی در کشورهای مختلف به وفور در حال توسعه است. به عنوان نمونه؛ در حقوق آمریکا اجرای تدابیری چون «پلیس محله» در راستای سیاست‌های کلی پیشگیری وضعی سبب شده است که نیروهای فعال در بخش تأمین امنیت اعم از خصوصی و عمومی، عملاً منافذ قدرت آشکاری برای مداخله در جریان تعاملات افراد پیدا نمایند. این نیروها حتی امروزه اجازه بازداشت افرادی را دارند که احساس می‌کنند قصد ارتکاب اعمال خرابکارانه‌ای چون بمب‌گذاری در اماکن شهری و محله‌ای را دارند. به این تدابیر بایستی فیلم‌برداری از غالب میدانگاه‌ها و خیابان شهری در جامعه آمریکا اضافه نمود که عملاً صحنه روزانه زندگی شهروندان را ضبط می‌کند. دولت جورج بوش که متولی اجرای برنامه موسوم به «جنگ با تروریست و خنثی‌سازی عملیات خرابکارانه» بود؛ در راستای اجرای این برنامه که اوج استقبال از رویکرد عملیاتی پیشگیری وضعی را در فضایی البته دولتی و امنیتی محض نشان می‌دهد، فضایی برای مداخله در حریم خصوصی شهروندان ایجاد نمود تا جایی که امکان بازرسی از منزل، اتومبیل و محل کار افرادی که در مظان اتهام ارتکاب جرائم امنیتی قرار می‌گیرند را به مأموران و ضابطان و پلیس امنیتی باز می‌نمود (۱۹). به عبارت دیگر این قوانین و رویه‌ها با نقض قوانین ملی و بین‌المللی به شکل گسترده به سازمان‌های امنیتی، پلیسی، آموزشی، مخابراتی اجازه جمع‌آوری اطلاعات شخصی و در اختیار گذاردن آن جهت تحلیل اطلاعاتی را می‌دهد. این امر نه به عنوان استثناء بلکه به عنوان رویه و استراتژی، نهادینه شده است و توجیه آن هم حملات سال ۲۰۰۱ به برج‌های دوقلو پنتاگون است. امری که هرچند بسیار وحشت‌آفرین و شوک‌آور بود و اقدامات پیشگیرانه در این زمینه را منطقی و وظیفه دولتمردان آمریکا می‌دانست، لکن به اقدامات و رویه‌هایی منجر شد که در واقع به نوعی واپس‌گرایی و اتخاذ رویه‌هایی غیرقابل دفاع در عمل تبدیل گردید. بنابراین در یک نگاه کلی در پیشگیری وضعی از جرم عملاً دولت به عنوان کانون محض اجرایی برنامه‌های پیشگیرانه شناخته شده است.

خاصی مطرح، نظریه پردازی و به اجرا درآمد و با ظهور گفتمان امنیتی این مهم به شدت مورد توجه جرم‌شناسان و پس از آن‌ها، قانون‌گذاران قرار گرفت. پیشگیری وضعی از جرم به عنوان یک رهیافت غیرکیفری در جرم‌شناسی امنیتی، در کنار انتقادات وارده از قبیل کارایی نسبی در کاهش جرائم، فرصت‌مدار بودن، جابه‌جایی بزهکاری و... با یک ایراد اساسی روبروست و آن مربوط به عدم احترام به آن دسته از حقوق افراد که امروزه در نسل‌های مختلف حقوق بشر گنجانده شده است؛ می‌باشد. در ذیل به اهم آن پرداخته خواهد شد.

۵-۸-۱. نقض حریم خصوصی و حق خلوت

حق بر حریم خصوصی یکی از ارزشمندترین و محترم‌ترین حقوق اشخاص در تمامی جوامع بالاخص جوامع با نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته است که ارتباط تنگاتنگی با کرامت انسانی دارد. حق انسان به تنها بودن و با خود بودن، به وسیله دیگران مورد احترام قرار گرفتن، به دور از چشم و نگاه کنترل‌کننده دیگران و رها از تجسس و تفتیش دیگران زیستن، حقی است که لازمه یک شخصیت مستقل به شمار می‌آید و اساساً شخصیت انسان در پرتو این مفاهیم معنا می‌یابد. «حفاظت از حق خلوت بایستی بر پایه صداقت، احترام و توافق بنا گردد. هرچند این موارد می‌توانند توسط دیواره‌های فناوری و ضمانت اجراها پشتیبانی شوند ولی نه فناوری و نه قانون نمی‌توانند جایگزین هیچ‌یک از این سه مورد شوند» (۳۰).

شاید بتوان گفت مهم‌ترین ایراد حقوق بشری وارد بر پیشگیری وضعی مربوط به عدم احترام به حریم خصوصی و حقوق و آزادی‌های فردی است؛ چرا که تدابیر پیشگیرانه حتی در شکل حداقلی خود موجب محدودسازی افراد می‌گردد. خصوصاً این‌که در سال‌های اخیر اولاً؛ پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و پیدایش شبکه جهانی اطلاع‌رسانی اینترنت در کنار خدمات عظیمی که به جامعه انسانی عرضه داشته؛ در مقام تهدیدی جدی برای حریم خصوصی قرار گرفته است. ثانیاً؛ انفجار برج‌های دوقلو در حادثه مشکوک یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده آمریکا سبب شد که نظام سیاسی این کشور به بهانه ایجاد نظم و امنیت، اقدام به اتخاذ تدابیر امنیتی

ماده ۲۱۵ قانون فوق؛ تمام سوابق مالی، کتابخانه‌ای، مسافرتی، پزشکی و... در قلمرو ایالت متحده آمریکا بدون نیاز به اطلاع و رضایت افراد در راستای حفاظت و پیشگیری در برابر تروریسم مورد بررسی و پردازش قرار می‌گیرد.

این قوانین و رویه‌ها با نقض قوانین ملی و بین‌المللی به شکلی گسترده، به سازمان‌های امنیتی، پلیسی، مخابراتی و... اجازه جمع‌آوری اطلاعات شخصی و در اختیار گذاردن آن جهت تحلیل اطلاعاتی را می‌دهند و به طور آشکارا دایره رفتاری و آزادی‌های عملکردی شهروندان را محدود نموده و موجی از ترس را بر تعامل شهروندان حاکم می‌گردانند که طی آن هر شهروندی هر لحظه احتمال می‌دهد که جزئی‌ترین فعالیت وی در صحنه عمل در فضای شهری از سوی دوربین‌ها و سایر تجهیزات رصد می‌شود. از طرفی از آن‌جایی که ذاتاً برنامه‌های پیشگیری وضعی با پدیده‌هایی چون سلب آزادی‌های فردی، ضبط و تصویربرداری از اماکن عمومی، توسعه بازرسی‌ها، تغییر ساعات فعالیت روزانه، تغییر سبک زندگی، کار و حضور اجتماعی افراد و... همراه است؛ به نظر می‌رسد در ازای تأمین امنیت با راهکارهای این نوع پیشگیری، بسیاری از حقوق و آزادی‌های بشر مورد تهدید و تحدید قرار می‌گیرد چرا که دولت‌ها در اجرای این تدابیر در ابتدای امر ناگزیر از صدور یک‌سری مجوزهای قانونی مختلف برای مقامات قانونی و اجرایی می‌باشند؛ لذا زمانی که موج امنیتی بر این تدابیر حاکم شود، دولت‌ها عملاً فرصت‌ها و مجوزهای قانونی لازم برای اتخاذ تدابیر جدیدتر و اجرای خشن‌تر از سابق را صادر می‌نمایند که می‌توانند هرگونه تحرک و یا حتی هر نوع اندیشه‌ای را با تجهیزات قوی نظارتی الکترونیکی و پیشرفته شناسایی و کنترل کنند که همه این تدابیر در کنار تلاش برای برقراری امنیت در تقابل آشکار با حقوق فردی و شهروندی اعضای جامعه هستند.

۵-۸. تقابل حقوق بشر و پیشگیری وضعی در سایه

مطالعات امنیتی

به شرحی که گذشت، پیشگیری وضعی در کنار شیوه‌های پیشگیری اجتماعی در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی به نحو

دستشویی را هم شامل شده است. این در حالی است که مردم می‌خواهند در عموم هم از سطحی از گمنامی و ناشناختگی برخوردار باشند (۳۱) اما دوربین‌های مداربسته مخصوصاً آن دسته از دوربین‌ها که دارای قابلیت ضبط شنیداری نیز بوده و نیز آن گروه که قابلیت بزرگنمایی و زوم دارند، این زمینه را فراهم آورده‌اند که مردم با قرار گرفتن در معرض این دوربین‌ها و ثبت لحظه به لحظه زندگی و حرکاتشان؛ چیزی به عنوان خلوت و حریم خصوصی نداشته باشند. به عنوان نمونه «در کشور انگلیس نزدیک به چهار میلیون دوربین، کنترل مکان‌های عمومی را تحت نظر دارند» (۵) که در این زمینه این کشور در جهان پیشتاز است.

دوربین‌های مداربسته از چند جهت باعث تشدید نقض حریم خصوصی افراد می‌شوند: اول این‌که این دوربین‌ها نه به صورت لحظه‌ای و کوتاه بلکه به صورت پیوسته حرکات افراد را می‌سنجند. در این حالت ممکن است حرکت اشخاص تنها به زعم این‌که از نظر مقامات تأمین امنیت مشکوک آمده، بارها و بارها مورد بازبینی و بزرگنمایی قرار گیرد؛ چه بسا که آن فرد رفتاری طبیعی داشته و حرکتش هیچ‌گاه منجر به بروز یک عمل مجرمانه نشود. دوم این‌که دوربین‌های مداربسته با قابلیت دید بالا، همه افراد و موقعیت‌ها را تحت نظارت و کنترل قرار می‌دهند نه فقط مجرمین و رفتارهای مجرمانه را. این در حالی است که همه افراد خصوصاً کسانی که از قوانین و مقررات تبعیت می‌کنند توقع دارند که در مکان‌های عمومی ناشناس باقی بمانند؛ چیزی که می‌توان از آن به خودمختاری نیز تعبیر نمود. سوم این‌که در اغلب موارد، دوربین‌های نظارتی برای عموم غیرقابل مشاهده‌اند. این ویژگی برای مجرمان بالقوه لازم است چرا که در این حالت دائم خود را در معرض تماشا حس می‌کنند و هراس ناشی از رسوا شدن احتمال ارتکاب جرم از طرف اینان را کاهش می‌دهد ولی از آن‌جا که این دوربین‌ها همه افراد اعم از مرتکبان بالقوه یا دیگران را تحت نظارت قرار می‌دهند، بهتر است افراد از وجود آن‌ها آگاه باشند (۳۲). بنابراین در زمینه پیشگیری وضعی از طریق دوربین‌های مداربسته این چنین به نظر می‌رسد که اکثر دولت‌ها به بهانه

شدید در قالب پیشگیری وضعی و محدود کردن آزادی‌ها از طریق وضع قوانین و مقررات مداخله‌جویانه از جمله قانون پاتریوت و در نهایت نقض حریم خصوصی کند. این رویه در راستای مبارزه با جرائم امنیتی به دیگر کشورها نیز سرایت کرد (۲۱).

با توجه به پایش رفتار و حرکات افراد و خدشه‌دار شدن حق خلوت، آزادی‌ها و حقوق مشروع افراد در پیشگیری وضعی؛ تدابیر این قسم پیشگیری با آزادی‌های فردی، باز بودن فضای کار و زندگی، آزادی‌های رفت و آمد افراد و در عین حال ناشناخته باقی ماندن و آزادی حمل و نقل اموال که در یک جامعه مردم‌سالار یک ارزش و دستاورد تخطی‌ناپذیر تلقی می‌شود؛ سازگاری ندارد. بدین ترتیب می‌توان گفت این نوع پیشگیری، خطر تجاوز به حریم خصوصی و خلوت افراد که مورد حمایت ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۷-۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بوده، را به دنبال داشته و ممکن است آثار نامطلوبی برای حقوق و آزادی‌های افراد به بار آورد. منازل و اماکن خصوصی، جسم افراد، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی از مهمترین مصادیق حریم خصوصی هستند اما پیشگیری وضعی از طریق تغییر سبک زندگی، تغییر ساعات فعالیت روزانه، کار و حضور اجتماعی افراد، رهگیری انواع مکالمات و ارتباطات، افشای مسائل خصوصی در جامعه، مداخله در امور دیگران و پایش افراد و در کل به قیمت محدود کردن آزادی‌ها و حقوق مشروع افراد و خدشه‌دار کردن حریم خصوصی‌اش، مبارزه با جرم را ممکن می‌داند.

نظارت یکی از مهمترین تکنیک‌های پیشگیری وضعی است که با افزایش خطر دستگیری و رؤیت‌پذیری مرتکب را از جرم باز می‌دارد اما امروزه و به ویژه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ایالات متحده آمریکا، استفاده از فن‌آوری‌های نوین مانند دوربین‌های نظارتی و چشم‌های الکترونیکی، در جهت ثبت و ضبط تمام رفت و آمدها، نظارت و مراقبت به پدیده‌ای فراگیر در اغلب کشورهای دنیا تبدیل شده است.

دامنه مراقبت‌های الکترونیکی نه تنها مکان‌های عمومی، خانه، محیط‌های کار که اتاق‌های دربسته و اقامت‌های کوتاه در

و واکنش مناسبی نشان دهد و این هجمه‌ای است بزرگ به آزادی، استقلال و کرامت انسانی.

به عنوان نمونه ماده ۳۵۸ قانون پاتریوت، به بانک‌ها اجازه می‌دهد که اطلاعات بانکی را به منظور تحلیل اطلاعاتی در اختیار مقامات دولتی قرار دهند. یا به موجب ماده ۲۱۵ قانون فوق، راه‌هایی که مأموران دولتی می‌توانند به اطلاعات تجاری و همه اموال منقول در کتابخانه و از جمله اطلاعات مربوط به مراجعان به کتابخانه و فعالیت‌های اینترنتی دسترسی پیدا کنند در راستای یک پیشگیری توسعه داده است (۳۳). این در حالی است که در میان اسناد بین‌المللی «دستورالعمل شورای اروپا در حمایت از داده‌های شخصی» مهمترین سندی است که درباره داده‌های شخصی تصویب شده و الگوی بسیاری از کشورها در تهیه و تصویب مقررات راجع به حمایت از داده‌ها قرار گرفته است. ماده یک این دستورالعمل، هدف را حمایت از حقوق بنیادین و آزادی‌های اشخاص حقیقی و به ویژه حق حریم خصوصی آن‌ها برشمرده و حمایت از داده‌ها را حمایت از حقوق بشر تلقی کرده است (۳۴). بنابراین با توجه به اهمیت اطلاعات شخصی و ارتباط آن‌ها با آزادی و کرامت انسانی، از یک سو و گسترش فناوری اطلاعات و کاربرد رایانه و فرامرزی شدن وسایل ارتباطی و اطلاعاتی از سوی دیگر؛ و شناخته شدن حق افراد در مصون بودن داده‌ها و اطلاعات شخصی‌شان از تعرض‌های غیرقانونی، به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری؛ حمایت از این حریم، امری است ضروری و اجتناب ناپذیر.

۵-۸-۲. نقض آزادی‌های مدنی و هراس در جامعه

آزادی‌های مدنی از رکن‌های اصلی و بنیادین در هر کشور متمدن محسوب می‌شود. به عبارتی حقوق و آزادی‌های مدنی مفهومی ابدی است که مکان، زمان و فرهنگ نمی‌شناسد و همیشه وجود داشته و خواهد داشت. آزادی‌های مدنی در کلی‌ترین کاربرد به معنی آزادی‌های شخصی و اجتماعی است که از مناسبات مدنی افراد (شرایط اقتصادی، سیاسی، اعتقادی، فرهنگی و...) مشتق شده به طوری که متضمن حق حمایت از افراد، هم در برابر مداخله حکومتی و هم در برابر

تأمین منافع عمومی، احترام به حقوق و آزادی‌های فردی را که خود در بلندمدت حافظ امنیت جامعه‌اند؛ نادیده گرفته‌اند. ارتباطات در کنار این امر که نقش بسزایی را در همه سطوح زندگی انسان ایفا کرده و می‌کند؛ از اموری است که در جوامع بشری با رشد قابل توجهی همراه بوده است. با توجه به اشکال مختلف برقراری ارتباطات، حریم خصوصی در این زمینه به شکل‌های باز کردن و تفتیش نامه‌ها و مرسولات پستی، رهگیری و شنود تلفن، رهگیری داده‌های رایانه و ارتباطات اینترنتی در معرض تهدید قرار می‌گیرد. در فضای امنیتی امروز، کنترل این ارتباطات در عمل منحصر به پس از ارتکاب جرم نیست بلکه عمدتاً با هدف کشف یک خطر یا یک تهدید امنیتی و جستجوی اطلاعات سیاسی، اقتصادی و... افراد انجام می‌شود. در اغلب اوقات این دسته از افراد حتی مظنون به ارتکاب یا دارای قصد ارتکاب جرم نیز نیستند اما خود یا فعالیتشان به زعم دولت برای امنیت داخلی خطر محسوب می‌شود که از نظر آنان راهی جز اتخاذ این تدابیر نیست. در هر حال در همه کشورها رهگیری ارتباطات از سوی افراد و نهادهای دیگر، به عنوان یکی از بارزترین مصادیق نقض حریم خصوصی پذیرفته شده است.

النهایه؛ اطلاعات خصوصی افراد است که از این‌گونه تعرض‌ها مصون نمانده است. هر یک از افراد جامعه خواسته یا ناخواسته جهت بهره‌مندی از خدمات بانکی، پزشکی، آموزشی و تحصیلی، استخدام و... ملزم به ارائه اطلاعات خود به دولت و برخی مؤسسات خصوصی هستند. هرچند مطالبه این اطلاعات از سوی نیروهای امنیتی، نظامی یا انتظامی با مراجعه به بخش‌های دولتی و خصوصی جهت برخورداری از خدمات عمومی و مبارزه با تبعیض و در نهایت توزیع عادلانه خدمات (عمومی - خصوصی) ضروری است؛ لیکن دسترسی داشتن به این اطلاعات گاه به بهانه پیشگیری وضعی از جرم، می‌تواند مورد سوءاستفاده واقع شده و زمینه‌ساز نقض حریم خصوصی افراد شود. از آن‌جا که سوءاستفاده از داده‌ها و اطلاعات شخصی غالباً بدون اطلاع فرد صورت گرفته و وی از آسیب‌های مادی و معنوی پنهانی و تدریجی که به تمامیت مادی یا معنوی‌اش وارد می‌شود، بی‌خبر مانده؛ نمی‌تواند دفاع

نصب دوربین‌های مداربسته، چشم‌های الکترونیکی و قفل و زنجیر برای خانه‌ها و امثال آن باعث افزایش احساس خطر، اضطراب و نگرانی برای جامعه می‌شود. درست مثل زمانی که حکومت نظامی اعلام شود یا در شرایط جنگی نظامیان در شهر تردد نمایند که در این صورت مردم احساس خطر بیشتری می‌کنند (۳۵). بنابراین زیاده‌روی در به کارگیری روش‌های پیشگیری وضعی، سبب می‌شود که افراد و شهروندان عادی به خاطر ترس از بزه‌دیدگی به عنوان «مشکل اجتماعی گسترده» کمتر به خیابان‌ها و پیاده‌روها قدم بگذارند؛ این امر غالباً با احساس انزوا و ترس بیشتر از جرم همراه است. با این اوصاف هر نوع اقدام پیشگیرانه در زمینه پیشگیری وضعی از جرم بایستی علاوه بر پیشگیری مناسب از جرم، حفظ آرامش و نظم جامعه را نیز در نظر بگیرد چرا که ضایعات افراط در اجرای این تدابیر چیزی کمتر از خسارات ناشی از جرم نخواهد بود.

۶. نتیجه‌گیری

در دوران معاصر مقوله پیشگیری از جرم به اصلی‌ترین کانون تمرکز جرم‌شناسی و سیاست جنایی کشورها بدل شده، چرا که بزهکاری به پیچیدگی ماهیت و ذات انسان بوده فلذا یک موضوع کم‌اهمیت و ساده‌ای نیست که بتوان با یک راه‌حل ابتدایی و آسان از آن پیشگیری نمود؛ لذا مبارزه با این پدیده نیازمند دقت نظر و اتخاذ شیوه‌های متعدد و متنوع است. لکن در چند دهه اخیر با افول آرمان بازپروری بزهکاران و افزایش بی‌اعتمادی مردم نسبت به اقدامات نظام عدالت کیفری در مقابله با تکرار جرم به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی ایالت متحده آمریکا که از آن به یک شوک جهانی یاد می‌شود و با افزایش آمار جرائم خصوصاً جرائم تروریستی و خشونت‌آمیز که با ظهور احساس ترس از جرم همراه بود، جرم‌شناسان را بر آن داشت تا با به ضعف گرائیدن سیاست‌های بازپروانه و فاصله گرفتن از دیدگاه‌های مجرم‌محور زمینه را برای ظهور یک ایدئولوژی متفاوت به نام ایدئولوژی امنیت‌گرا فراهم نمایند. بدین‌سان تحت پوشش جنگ علیه تروریسم و جرائم جهانی و خشونت‌آمیز و مبارزه با خطرناکی

مداخله خصوصی می‌باشد. به عبارتی دولت و یا سایر شهروندان نمی‌توانند این آزادی‌ها را که اصولاً شامل آزادی بیان، آزادی قلم، تشکیل گروه‌های عقیدتی، سیاسی و... است؛ سلب نمایند. در واقع تعهد دولت در این زمینه تعهد به عدم مداخله است. به طوری که دولت نه تنها مجاز نیست که این حقوق را از شهروندان سلب کند بلکه باید با اقداماتی حمایتی از این حقوق؛ زمینه تضمین آن‌ها را نیز فراهم کند. بنابراین هر اقدامی در جهت حفظ نظم و امنیت در قالب تدابیر پیشگیری وضعی نباید منجر به نادیده گرفتن این حقوق شود اما ایجاد جامعه‌ای از نوع برادر بزرگ در نتیجه اجرای برنامه‌های پیشگیری وضعی به نام تأمین امنیت و پیشگیری از جرم، از جمله مهمترین ایرادهای حقوق بشری است که به این نوع از پیشگیری وارد می‌شود. چرا که پیشگیری وضعی با ترویج دیدگاه برادر بزرگ، خواهان تغییر سبک زندگی، کار و حضور اجتماعی فرد، تغییر ساعات فعالیت روزانه، صرف نظر کردن آنان از برخی علاقه‌ها و آرزوها مانند داشتن اتومبیل گران قیمت، جواهرات قیمتی و... بوده که این خود به مفهوم صرف نظر کردن افراد از حقوق و آزادی‌های فردی‌شان است (۲۵).

اعمال تدابیر پیشگیرانه وضعی از طریق فناوری‌های مدرن امروزه، پیدا شدن جامعه دژگونه و بازرسی‌های مداخله‌جویانه را به همراه دارد. به نظر می‌رسد استفاده از این فناوری‌ها به عنوان ابزارهای پیشگیری وضعی می‌تواند علیه آزادی شهروندان، قدرت را در اختیار دولت‌هایی قرار دهد که تنها قصد کنترل جرم را از طریق سرکوب دارند. هرچند در بسیاری از موارد مردم در صورت مصونیت از جرم، محدود شدن برخی از آزادی‌های خویش یا تحمل برخی از ناملایمات در زمینه‌های خاص را می‌پذیرند لیکن افراط در به کارگیری ابزارهای پیشگیری وضعی علاوه بر تحدید آزادی‌های فردی شهروندان می‌تواند منجر به ایجاد یک جامعه فوق امنیتی و دژگونه شود که ممکن است برای ایجاد احساس امنیت، خود عامل مولد ترس در شهروندان گردد.

هیل و لی کوک به عنوان منتقدین پیشگیری وضعی در این خصوص گفته‌اند که استفاده زیاد از روش‌های بازدارنده مانند

ایجاد احساس ناامنی، ترویج عدم اعتماد بین جوامع را فراهم می‌سازد که به نظر این امر خطرناک‌ترین اثر امنیت‌گرایی تلقی می‌شود چرا که با رواج حس بی‌اعتمادی، روابط اجتماعی، اقتصادی و... جامعه را مختل می‌سازد.

حقوق کیفری امنیت‌مدار در زمینه پیشگیری با حذف و محدودسازی نهادهایی چون استفاده از آزادی مشروط، تعلیق مجازات و... در جرائم امنیتی که به عنوان نهادهای ارفاقی در کشورهای مدرن و مدعی حقوق کیفری بشری شناخته می‌شود؛ در پی آن است تا با اقدامات کیفری در زمینه پاسخ دولتی به جرائم، تشدید ضمانت اجراها و مسئولیتی مضاعف بر مجرمان با تغییر زاویه دید حقوق کیفری از اصلاح و تربیت مجرمان به سرکوبی آنان بیانجامد که این خود در نهایت چیزی نیست جز تورم جمعیت زندان‌ها، افزایش برچسب‌زنی و افزایش هزینه‌های کیفری. این امر نه تنها به نفع و مصلحت جوامع نبوده بلکه در درازمدت آثار زیان‌باری نیز برای خود حکومت‌ها به ارمغان خواهد آورد چرا که مداخله دولت‌ها به جای بررسی مسائل اقتصادی، رفاهی، اجتماعی و فرهنگی و... جای خود را به مداخله افراطی در امور کیفری و حفظ نظم و سرکوب جرائم داده است.

از منظر جرم‌شناختی نیز افزایش رو به گسترش بزهکاری در کشورهای مختلف موجب شده است زیر پوشش جنگ علیه تروریسم یا مبارزه با جرائم خشونت‌بار، امنیتی و سازمان‌یافته الگویی ارائه شود از شیوه تأمین امنیت و کنترل بزهکاری. دیدگاه غالب این الگو در خصوص افراد بالقوه خطرناک این است که این افراد قابلیت اصلاح و درمان نداشته؛ لذا علت‌یابی که در پیشگیری اجتماعی مدنظر است دیگر کارایی ندارد و سعی می‌گردد این افراد با سازوکارهای جرم‌شناختی پیشگیری وضعی با تلاش برای شناخت موقعیت‌های پرریسک و گروه‌هایی که قربانی جرم شده‌اند، کنترل شوند و از آن‌جایی که مبنای این نوع پیشگیری نظارت دائم و کنترل با تکیه بر ابزار توان‌گیری است، یقیناً در ذیل مطالعات جرم‌شناسی امنیت‌گرا قرار می‌گیرد و با تأیید ابزارمحوری به جای انسان‌محوری؛ این نظریه را تقویت می‌کند که پیشگیری وضعی

بزهکاران یک الگوی کاملاً جدید از شیوه تأمین امنیت و کنترل بزهکاری شکل گرفته است. در واقع امنیت امروزه در حال تغییر دادن بسیاری از مفاهیم جرم‌شناسی و فرضیه‌های قبلی است که با دشمن و خطرناک شمردن گروهی از مجرمین یا جرائم، درصدد طراحی و به کارگیری راهکارهایی است که بتواند میزان تکرار جرم را کاهش دهد. بدین منظور به جای مبارزه بیهوده با همه مجرمین به جهت حفظ امنیت بخش بزرگتر جامعه امکانات محدود سیستم عدالت کیفری را صرف مبارزه با گروه‌های پرخطر می‌نماید. از همین‌روست که جرم‌شناسی امنیتی آرمان خود را تضمین امنیت برای شهروندان حتی به قیمت طرد مجرمان و یا جان آنان اعلام می‌نماید.

به طور کلی؛ جرم‌شناسی امنیتی که ابتدا شعار خود را با یک شعار سیاسی و مبارزه با تروریسم و جرائم خشونت‌آمیز آغاز کرد، بر مبنای عمل‌گرایی و کنترل بزهکاری و ناامنی اهداف عملی را بر اهداف علمی مقدم دانست که همانا سخن از اعمال تدابیری است که مبتنی بر نظریات کارشناسانه نبوده و همراه با اهداف سیاسی و افکار عمومی است که در بلندمدت ثمرهای جز انفعال هرچه افزون‌تر فرایند صیانت از نظام ارزشی جامعه و نقض حقوق بنیادین مردمان نخواهد داشت.

همانگونه که در این مقال گذشت؛ از جمله جلوه‌های مهم و محسوس نفوذ اندیشه‌های جرم‌شناسی امنیتی در بعد پیشگیری کیفری، مجازات‌های سرکوبگرانه و توان‌گیر است که مجرمین در این سیاست از طریق مجازات‌هایی چون سلب حیات و حبس‌های بلندمدت غالباً طرد، ناتوان و خنثی می‌شوند و از آن‌جایی که جرم‌انگاری‌ها و متعاقب آن سازوکارهای ارفاقی مندرج در قانون به ویژه در جرائم امنیتی و تروریستی متأثر از تحولات و دخالت‌های سیاسی است، راه برای عقلانیت قانون‌گذاری سد شده و قانون به سلاحی در دست دولت تبدیل خواهد شد تا به دلخواه خود از آن استفاده نماید چرا که از نظر آنان هدف تأمین امنیت است لذا هر اقدامی برای نیل به آن هدف توصیه می‌گردد؛ امری که در بازنگری‌های مکرر خود عاملی می‌شود در جهت تورم قوانین کیفری. در واقع حقوق کیفری با حاکمیت خود به واسطه

در جامعه، نقض حقوق و آزادی‌های افراد را به دنبال خواهد داشت از این روی در جهت مقابله با این چالش حقوق بشری شایسته است، پیشگیری وضعی در شکل حداقلی خود ظاهر گردد. چرا که نفوذ موفق و قابل قبول امنیت‌گرایی در عرصه سیاست جنایی در شکل حداقلی خود، مستلزم همپوشانی و انطباق با موازین حقوق بشری است. به سخن کوتاه، نقض حقوق بشر امروز؛ بزهکاری فردا را به دنبال خواهد داشت.

۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این پژوهش مساعدت و همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنم.

۸. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

صرفاً به دنبال ایجاد مانع در مسیر اجرای جرم است تا امنیت جامعه را با ایجاد یک فضای امنیتی، حفظ کند.

پیشگیری وضعی خطر جرم را از بین نمی‌برد چرا که بزهکار به دلیل موقعیت نامناسب عقب‌نشینی کرده ولی بزهکاری را رها نمی‌کند. در واقع عملکرد پیشگیری وضعی از جرم نوعی تأثیر موقتی دارد و ناظر به وضعیت و موقعیت معینی است و هیچگاه تحولی عمیق در اندیشه شخص بزهکار و تمایلات بزهکارانه وی ایجاد نمی‌کند؛ از این روی بایستی این واقعیت را پذیرفت که جرم یک پدیده واقعی است که بر اساس عوامل مختلفی ایجاد می‌گردد و تا زمانی که زمینه‌های اصلی آن از بین نرود خطر واقعی بزهکاری از بین نخواهد رفت. بنابراین صرفاً با اتکا به پیشگیری وضعی نمی‌توان به اهداف یک سیاست جنایی مطلوب رسید. لذا موفقیت پیشگیری وضعی در گرو برنامه‌های پیشگیری اجتماعی است؛ به دیگر سخن این دو لازم و ملزوم یکدیگر بوده و برای بقای زندگی جمعی، اتخاذ هر دوی آن‌ها ضروری است و حتی می‌توان مدعی آن شد که اولویت با پیشگیری اجتماعی است چرا که در غیر این صورت در جوامعی که نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... حاکم است نمی‌توان از پیشگیری وضعی انتظار داشت که در کنترل جرم معجزه نماید.

در پایان؛ اگرچه این نوع پیشگیری با استفاده از راهبردها و تکنیک‌های خاص خود می‌تواند تا حدودی منجر به کاهش آمار جرائم در جامعه شود، لیکن مهمترین ایرادی که بر آن وارد است جنبه حقوق بشری آن می‌باشد؛ چرا که این نوع پیشگیری مستلزم اقدامات و تدابیری است که خلوت افراد و زندگی انسان‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و سبب می‌شود جامعه‌ای پلیسی و صددرصد محافظت شده پدید آید و بشر را به سوی دنیایی تمامیت‌خواه که در آن حریم خصوصی دستخوش تهدید و تحدید و تجاوز است، سوق دهد. به دیگر سخن پیشگیری وضعی به نوعی قوی‌ترین تمایل و زمینه و استعداد را برای نقض و محدود کردن و حتی سلب حقوق و آزادی‌های مطلق و نسبی شهروندان را دارد که دولت‌ها به بهانه مبارزه و پیشگیری از جرم خود را به آن مجهز می‌کنند. بنابراین استفاده افراطی از آن علاوه بر افزایش ترس

References:

1. Ghasemimoghadam H. Risk Management Approach in Crime Recurrence Prevention. Tehran: Office of Practical Operations of NAJA Prevention Police; 2009. (Persian).
2. Najafiabrandabadi AH. Lectures in Criminology (from Critical Criminology to Security Criminology). Tehran: Shahid Beheshti University; 2013. (Persian).
3. Niazpour A. Fundamentalization of crime prevention rights in Iran. *Quarterly Journal of Criminal Law Research*. 2014;2(6):91-111. (Persian).
4. Savari H, Poorhasan S. Confrontation of organized crime prevention mechanisms with human rights standards. *Comparative Law Research*. 2013;3(17):69-90. (Persian).
5. Ebrahimi S. La Criminologie Preventive. Tehran: Mizan Publications; 2012. (Persian).
6. Raab C. Fighting Terrorism in an Electronic Age: Does the Patriot Act Unduly Compromise Our Civil Liberties? *Duke law & technology review*. 2006;2(1):1-21.
7. Carrigan M. The US Patriot Act Deconstruction, Civil Liberties And Patriotism. *Journal of Business & Economics Research (JBER)*. 2008;6(3):1-31.
8. Walklate S. Criminology: The Basics. Translated By: Malekmohammadi H. Tehran: Mizan Publications; 2008. (Persian).
9. Asongwe T. Basic Concepts in Criminology. London: Trafford Publishing; 2014.
10. Zimring F. The great American crime decline. Oxford: Oxford University Press; 2008.
11. Kashefi Esmailzadeh H. Return to Punishment Movements. *Specialized Journal of Theology and Law*. 2005;15(1):253-94. (Persian).
12. Farajiha M. Media reflection of crime. *Social Welfare Quarterly*. 2006;22(6):57-86. (Persian).
13. Taheri S. Punitive Penal policy. Tehran: Mizan Publications; 2014. (Persian).
14. Yazdian Jafari J. Reflection on the Cost-Benefit System in Criminal Law. *Journal of Jurisprudence and Law* 2009;20(5):121-49. (Persian).
15. Garland D. Adaptive Answers of Criminal Modernism. Translated By: Farajiha M. Tehran: Samat Publications; 2012. (Persian).
16. Ebrahimi S. Evaluation of recent developments in criminal policy against chronic offenders in the light of human rights standards. Tehran: NAJA Preventive Police Applied Research Office; 2009. (Persian).
17. Farajiha M. Aspects of the Impact of Criminological Findings on Criminal Policy. *Modares Quarterly*. 2003;1(7):91-132. (Persian).
18. Nurbha R. Wandering Criminal Policy. *Journal of Legal Research*. 1999;25(1):103-28. (Persian).
19. Mondani E. Security-oriented criminal policy and human rights. Tehran: Majd Publications; 2015. (Persian).
20. Chalkiadaki V. The case of terrorism: Security as purpose of criminal law? In: Vèbraitè V, Tamašauskaitè J, editors. Security as the purpose of law. Vilnius: Vilnius University; 2015.
21. Qanad F, Akbari M. Security Policy Criminalism. *Criminal Law Research*. 2017;18(5):39-67. (Persian).
22. Ramezani M. Criminal Law Dictionary (English-Persian). Tehran: Sarai Adalat Publications; 2010. (Persian).
23. Mohammadnasel G. The Generalities of Crime Prevention. Tehran: Mizan Publications; 2015. (Persian).
24. Najafiabrandabadi AH. Crime Prevention and Local Police. *Journal of Legal Research*. 1999;25(1):129-50. (Persian).
25. Najafiabrandabadi AH. Fair Crime Prevention, Criminal Science. Tehran: Samat Publications; 2012. (Persian).
26. Saffari A. Theoretical Foundations of Crime Prevention. *Journal of Legal Research*. 2001;33(1):267-322. (Persian).
27. Hughes G. Understanding Crime Prevention: Social Control, Risk and Late Modernity. Maidenhead: Open University Press; 1988.
28. Salahi J. Generalities of Criminology and New Theories. Tehran: Majd Publications; 2014. (Persian).
29. Najafiabrandabadi AH. Lectures in Criminology (Prevention). Tehran: Tarbiat Modares University; 2000. (Persian).
30. Swaay M. The Value and Protection of Privacy. *Computing and Information Sciences*. 1995;26(4):149-55.
31. Nobahar R. Protection of Public and Private Spheres by Criminal Law. Tehran: Jangal Javadaneh Publications; 2008. (Persian).

32. Rezvani S. Human-Oriented Crime Risk Management. Tehran: Mizan Publications; 2012. (Persian).
33. Aghababaei H. Liberalism, Privacy and Patriot Law. *Politics Quarterly*. 2010;2(40):1-17. (Persian).
34. Ansari B. Privacy Law. Tehran: Samat Publications; 2007. (Persian).
35. Mirkhalili M. Situational Prevention of Crime Considering the view of Islamic criminal policy. Tehran: Publications of the Institute of Islamic Culture and Thought; 2009. (Persian).



The Iranian Association
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal
2021; Legal Innovation

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



ORIGINAL ARTICLE

Changing the direction of prevention based on strict policies and mechanisms restricting human rights in security criminology

Mohammadreza Meybodi ¹, Mohammadreza Shadmanfar ^{2*}, Masoud Heidari³

1. Ph.D. Student of Criminal Law and Criminology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 8 May 2021

Accepted: 15 September 2021

Published online: 25 September 2021

Keywords:

Security

Security Criminology

Criminal Prevention

Situational Prevention

Human Rights

ABSTRACT

Background and Aim: In recent decades, following globalization and political and economic developments, the increase in crime rates, especially terrorist and violent crimes, especially after the events of September 11, 2001 in the United States and the subsequent emergence of fear of crime, the need for security in societies has become fundamental and has led criminologists to step out of their original origin, which is the rehabilitation and correction of the offender; To serve security goals more than ever. In this regard, security criminology, by distancing itself from the criminal-oriented views towards crime-oriented, has strict and security-oriented policies, and by considering the risk management of the crime and the dangerous state of the offender, depriving them of the power of crime and neutralizing them. Emphasizes perpetrators through strictness and severity of action without condoning, justifying access to maximum security and overcoming feelings of insecurity.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Results: Influenced by the security-oriented ideology, criminal law has shifted from justice-oriented criminal law to security-oriented criminal law in some cases. Assuming that the criminals are considered enemies, it has been instrumental in the formation of a kind of criminal law of the enemy and has faced the criminal policy of countries with repressive and aggressive punishments in the field of criminal prevention.

Ethical considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: In this view, criminal law has become a tool in the hands of governments to ensure maximum security, and these developments in criminology have led to the social prevention of crime to give way to security-oriented prevention, which is situational prevention. It seems that security criminology, with its instrumentalistic view of human beings, has faced many human rights problems and challenges under the pretext of providing security and fighting crime, under the pretext of providing security and fighting crime.

* Corresponding Author:

Mohammadreza Shadmanfar

Address: Department of Criminal Law and Criminology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

Postal Code: 81551-39998

Telephone: 31-35002604

Email: mrsh23@gmail.com

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Meybodi MR, Shadmanfar MR, Heidari M. Changing the direction of prevention based on strict policies and mechanisms restricting human rights in security. *Medical Law Journal* 2021; Legal Innovation.